

بررسی و نقد کتاب الشعراء المحدثون

سیدرضا میراحمدی*

چکیده

سخن از نوگرایی و پیش‌گامان آن در شعر عصر عباسی فقط به زمان معاصر اختصاص ندارد، بلکه از همان زمان‌های نزدیک به آن عصر، که نقد ادبی بر اثر درآمیختن فرهنگ عربی با فرهنگ‌ها و میراث‌های فرهنگی و تازه‌های تمدنی پا گرفت، به صورت پراکنده در آثار آنان مشاهده می‌شود؛ از جاحظ گرفته تا قدامة بن جعفر و آمدی و ابن‌قتیبه و ابوالفرج اصفهانی. حسن درویش، نویسنده کتاب *الشعراء المحدثون*، با روش تحلیلی - توصیفی، موضوع را واکاوی کرده تا فراگیری نوگرایی را در جنبه‌های مختلف هنر شاعری اینان آشکار کند. با بررسی اثر حاضر، می‌توان دریافت که نوآوری نگارنده نخست در گردآوردن سرآمدان این جریان در این کتاب است. سپس، اشاره به زوایای پنهان حرکت نوآوری در جنبه‌های مختلف شعر آنان؛ از نوآوری در زبان شعری تا بنا و تصویر و موسیقی و غرض‌های مختلف شعری. دیگر آن‌که حضور نویسنده تا حدود قابل‌ملاحظه‌ای در این اثر نمایان است، و بیش‌تر پس از نقل آرای مختلف یا آنان را تأیید کرده است یا با برهانی مناسب آن‌ها را رد می‌کند یا در برخی موضوعات خود نظری ارائه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عصر عباسی، العربی حسن درویش، شاعران نوآور، شعر عربی، نقدشعر.

۱. مقدمه

اگر بخواهیم از تاریخچه پژوهش در مورد شاعران نوگرای عصر عباسی و تأثیر ژرف آنان در ادبیات این عصر پرده برداریم، باید بگوییم در این باب می‌توان سررشته سخن را هم در

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، rmirahmadi@Semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

کتاب‌های نقد قدیم و جدید هم در کتاب‌های تاریخ ادبیات جستجوگرینخته یافت؛ گرچه در کتاب‌های تاریخ ادبیات و نقد - که در عصر معاصر نگاشته شده - نیز با عنوانی مستقل به این موضوع پرداخته نشده است. مثلاً، جرجی زیدان، به صورت پراکنده، معانی جدیدی را، که بر اثر گسترش خیال نزد شعرایی چون بشار و ابونواس و ابن معتر و ابوتمام به وجود آمد، برمی‌شمرد و برخی از معانی قدیم، چون نسیب و غزل، و نیز معانی جدیدی، چون به‌کارگیری مفاهیم فلسفی و حکمی، که به سبب درهم آمیختگی فرهنگ عربی با دیگر فرهنگ‌ها پدیدار شد، یادآور می‌شود (بنگرید به زیدان ۱۹۹۶: ج ۲، ۴۲-۴۵).

بشار، ابونواس، ابوالعاهیه، و ابن مقفع را حنا الفاخوری تولید و نتیجه‌گونه نخست (انقلاب و اثر آن در زندگی و فرهنگ) می‌داند و ابوتمام و بحتری و ابن‌رومی و ابن معتر و جاحظ را از گونه دوم (ادبیات حرکت معکوس) برمی‌شمرد. سپس، در بررسی زندگی هر شاعری مظاهر نوآوری را، به صورت محدود و به فراخور موضوع، ذکر کرده است (الفاخوری ۱۳۸۷: ۳۶۷). از لحاظ او، بشار و ابونواس هر دو پیش‌گام نوآوری بودند؛ با این تفاوت که تجدید بشار از جهش و حرکتی ذاتی و نیز تصویری گسترده از زمانه‌اش بود؛ اما تجدید ابونواس از مبدایی آگاهانه بود که در آن خویشتن و رفاه را به صورت کلی به تصویر می‌کشید (همان: ۳۸۷). او ابوتمام را در طلیعه کسانی می‌داند که فرهنگ و شعر را با هم یک‌جا گرد آوردند و تا حد درک و دریافت اندیشمندان بالا بردند؛ همان‌طور که نمونه‌هایی از شعر را بر زبان همه مردم روان ساختند (همان: ۴۹۷).

شوقی ضیف در کتاب تاریخ عصر عباسی به‌طور پراکنده از نوآوری‌های این شاعران بدون هیچ عنوانی سخن می‌راند (بنگرید به ضیف ۱۹۹۹: ۲۰۱-۲۳۷، ۲۶۸-۲۸۹؛ ضیف ۲۰۰۱: ۲۷۰-۳۴۷). اما در کتاب نقدی - تحلیلی *الفن و مذهب*، در تقسیمی مبتکرانه و خلاق و ویژه، شعر را تحت سه عنوان تقسیم می‌کند: صنعت و تصنیع و تصنع، که برای هر یک تعقیدی نیز در نظر می‌گیرد. بشار و ابونواس را از اصحاب تعقید در تصنع، ابوتمام و ابن معتر را در قسمت تعقید در تصنیع، و بحتری و ابن‌رومی را از اصحاب تعقید در صنعت برمی‌شمرد (ضیف ۱۹۷۸: ۱۴۸ به بعد). او صنعت بشار را موازنه دقیق بین عناصر کلاسیکی در شعر قدیم و عناصر نوبرگرفته‌شده از تمدن و فرهنگ معاصرش می‌داند (همان: ۱۵۷) و صنعت ابونواس را در اغراضی چون مدح و رثا و شبیه آن دو در تکیه‌بر چارچوب‌های قدیم می‌بیند که در غزل و خمرياتش از این چهارچوب جدا می‌شود؛ ضمن این‌که تصویر جذاب و بنای مستحکم و عاطفه دقیق در هر دو نوع مشهود است (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

مصطفی شکعه نیز نوآوری این شاعران را به صورت پراکنده در غرض‌های شعری ایشان بررسی کرده است. مثلاً، به طور کلی، تجدید بشار را ابتکار در معنا و به کارگیری فراوان فنون بدیعی در صنعت می‌داند (شکعة ۱۹۸۶: ۱۶۸) و ابونواس را حلقه‌ای زرین در شعر عربی و زنجیره نوآوری در آن می‌داند و نوآوری‌اش را در قالب‌ریزی افکار در چارچوب مقطوعات کوتاه با لغتی آسان و متمدانه می‌داند (همان: ۳۱۶). او تحت‌عنوان «شعر الأفكار و مزید من الصنعة» نوآوری ابوتمام را قیام و شورش علیه معانی شعر و ساختار می‌بیند که در این راه از همه انواع و الوان بدیع استفاده می‌کند (همان: ۶۷۹) و بحتری را سوار یکه‌تاز مکتب اسلوب درخشان و پیش‌رو در مقدمه شعری برمی‌شمرد (همان: ۷۳۸). به هر روی، با نگاهی سریع بر محتوای این چند کتاب مهم و تصفح دیگر کتاب‌های مرتبط تاریخ ادبیات و نقد درمی‌یابیم تاکنون اثری که فقط به شاعران نوگرای عصر عباسی اختصاص یافته باشد به رشته تحریر درنیامده است. کتابی که فقط به شاعرانی بپردازد که آنان را سردمدار نوگرایی برشمارد و از این نظرگاه شعرشان را نقد و ارزیابی کند. این بود که حسن درویش، با علم به این نقصان، کتاب *الشعراء المحدثون* را به رشته تحریر درآورد که نقد و بررسی آن کتاب و شیوه تحلیل نویسنده آن همان چیزی است که در این نوشته قصد بررسی و پرده‌برداری از آن را داریم. شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که، براساس سرفصل‌های وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری، این کتاب از جمله کتاب‌های کمک‌درسی بسیار مفید در درس‌های متون ادب عباسی در دو دوره دکتری و کارشناسی ارشد به‌شمار می‌آید و تا حدود زیادی دانشجو را با نوآوری‌های ادبی این عصر آشنا می‌کند.

۲. معرفی کلی اثر و نویسنده آن

نویسنده کتاب *الشعراء المحدثون* العربی حسن درویش، استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه عین‌الشمس، است. کتاب در ۱۹۸۹ به همت انتشارات الهيئة المصرية العامة للكتاب انتشار یافته است. او شش شاعر نام‌آور عصر عباسی — بشار، ابونواس، ابوتمام، بحتری، ابن‌رومی، و ابن‌معتز — را شاعران نوگرا در برجسته‌سازی ادبیات عصر عباسی آن هم با تولید هنری خود از همه شاعران آن دوره مؤثرتر می‌داند و آنان را برگزیده‌ای از بارزترین شاعرانی می‌داند که در رواج پیشرفت و شکوفایی شعر این عصر نقش به‌سزایی داشتند. نگارنده قصد نگاشته خود را آشکارکردن نشانه‌ها و نمادهای نوگرایی این شاعران پُرآوازه از لحاظ زبان شعری و معنا و خیال و تصویر و موسیقی و بنای قصیده و نیز در

سایر موضوعات شعری بیان می‌داند. علاوه بر این که در سراسر این تحقیق آرا و نظریات ناقدان قدیم و جدید را نیز وارد می‌کند. او این کتاب را، براساس معیارهای عادلانه و منصفانه، تلاشی برای برآورد کردن و ارزش‌گذاری بر همه جوانب نوگرایی برمی‌شمارد. این اثر حقیقت زاویه‌های نوگرایی را آشکار می‌کند و به ظرافت‌های آن‌ها می‌پردازد و پیچیدگی‌ها و ابهام‌ها و اشتباهات درمورد آن‌ها را برطرف می‌سازد؛ ضمن این که پدیده‌های فنی و ویژگی‌های ادبی را به‌دقت و روشنی ترسیم می‌کند (بنگرید به درویش ۱۹۸۹، پشت جلد کتاب).

۳. نقد شکلی کتاب

پیش از ورود به بحث گوش‌زد کردن این نکته ضروری است که، با توجه به برتری و فراوانی امتیازات، ما ابتدا بدون عنوان به ذکر آن‌ها می‌پردازیم و هر جا کاستی یا عیبی وجود داشت در پی همان امتیازات به آن اشاره خواهیم کرد.

اگر بخواهیم بحث را از عنوان کتاب آغاز کنیم، باید بگوییم عنوانی که حسن درویش برای کتاب خود به نام *الشعراء المحذون* انتخاب کرده عنوانی علمی، مختصر، واضح، و اداکنده مفاد و مطالب آن است. متن این اثر کاملاً با عنوان آن منطبق است و کم‌ترین گریزی از موضوع اصلی وجود ندارد. هر شش فصل کتاب به نام یکی از شعرای نوگرا عنوان اصلی خورده است و زیرمجموعه آن عنوان‌های ریز همه در انسجام و ارتباط تنگاتنگ با موضوع اصلی است (ازباب نمونه، بنگرید به همان: فصل اول). نویسنده از زندگی‌نامه‌ای مختصر شروع کرده، سپس، به این که او سرآمد محدثون بوده پرداخته است؛ آن‌گاه، به سراغ نموده‌ها و نشانه‌های نوآوری در لغت و معنی و تصویر و موضوع‌های اصلی شعری بشار رفته است. در بقیه فصل‌ها نیز بر همین منوال عمل کرده است؛ آن هم با ریتمی منظم و بدون خروج از چارچوب. در پایان هر فصل خلاصه‌ای از مطالب و جمع‌بندی وجود دارد. در پایان کتاب نیز تقریباً خلاصه‌ای گویا ارائه شده است.

کتاب حاضر را ابراهیم عبدالرحمن محمد، استاد ادبیات و نقد دانشکده ادبیات دانشگاه عین‌الشمس، معرفی کرده است. با تقدیم وی معلوم می‌شود که با مطالعه کتاب تحت‌تأثیر نویسنده و موضوع کتاب قرار گرفته است و خلاصه و برگزیده‌ای از آن را برای روشن کردن و برجسته‌سازی موضوع مورد تحقیق در آغاز ذکر کرده است (بنگرید به همان: ۵-۱۰)؛ اما تقریباً آنچه نگارنده در مقدمه کوتاه نخست آورده است او نیز در مقدمه خود بر کتاب وارد کرده است.

پس از مطالب عبدالرحمن محمد، نگارنده مقدمه‌اش را در سه صفحه جای می‌دهد. مقدمه او درحقیقت خلاصه‌ای از موضوع مورد بحث و تحقیق است؛ خلاصه، باید نتایج تحقیقات گذشته را، که مرتبط با این موضوع‌اند، به‌دست دهد و نیز اشاره‌ای به نقطه آغاز خود باشد. در خلاصه باید طرح و نقشه‌ای که نگارنده از آن تبعیت کرده؛ آن هم در قالب فصل‌ها و نتایجی که خود به آن‌ها دست یافته است و همچنین پیش‌نهاد به ادامه موضوع در صورت داشتن کشش وجود داشته باشد (شلبی ۲۰۰۷: ۱۹۷-۱۹۸) که در کتاب حاضر او به صورت کلی تحقیقات موجود در این زمینه را آورده است و قصد و غایت خود را از نگارش این کتاب بیان کرده است. مقدمه می‌توانست طولانی‌تر از این هم باشد؛ اما شاید نویسنده درصدد اطالۀ کلام و درپی آن رنجش مخاطب نبوده است. به‌هرروی، خلاصه دربردارنده نما و شمایل کلی از همه مطالب موجود در کتاب حاضر است و شاید با مطالعه آن بتوان تا حدودی به شکل کار و نیت مؤلف پی برد.

در مقدمه سه صفحه‌ای کتاب به موضوع و عنوان و هدف اشاره شده است. در هدف شاعر می‌بینیم که او در شعر این عصر اموری را ملاحظه می‌کند که، باوجود کارهای فراوان در این زمینه و نتایج خوب آنان، جوانب پیچیده‌ای را می‌بیند که مغفول مانده‌اند و باید کشف شوند. ایرادی که در مقدمه بحث بر نویسنده می‌توان وارد کرد این است که این اثر، هم‌چون بسیاری از کتاب‌ها، به شیوه کار و نوع آن و نیز سؤال‌ها و فرضیه‌ها به‌صراحت نپرداخته است؛ گرچه در خلال مقدمه به صورت مفهومی به آن‌ها نظر داشته است.

پس از مقدمه، نویسنده بدون هیچ درنگی به سراغ موضوع رفته و نوآوری شاعران موردنظر را در شش فصل تک‌تک بررسی و تحلیل کرده است. در هر یک از فصل‌ها نیز با چینی مناسب نخست به سراغ زندگی‌نامه‌ای کوتاه از شاعران و سپس به نشانه‌های نوآوری در شعر آنان رفته است و مصداق‌ها و نمونه‌های نوآوری را در سروده‌های ایشان به‌دست داده است. در پایان کتاب نیز خلاصه و چکیده‌ای از آنچه درمورد این شاعران استنباط کرده ارائه نموده است. سپس، منابع را با دسته‌بندی قدیم و جدید، تألیف، ترجمه، و مجله‌ها آورده است و پایان‌بخش کتاب فهرست فصل‌ها و مطالب است.

گفتنی است نگارنده در هر فصل با چینی ویژه ابتدا به معرفی اجمالی و زندگی‌نامه شاعر پرداخته است (که البته این مطلب جای نقد و بررسی دارد). سپس، اگر مانند بشار ویژگی خاصی داشتند (رأس مذهب المحدثین)، به آن پرداخته و آن‌گاه در همه فصل‌ها تقریباً با آهنگی یک‌نواخت از نشانه‌های نوگرایی بحث کرده است. سپس، این نواندیشی و نوگرایی را در زبان و تصویرگری و مفاهیم و برخی اغراض شعری، که برجستگی ویژه‌ای

داشته‌اند یا نشانه‌های نوگرایی در آن‌ها بیش‌تر مشهود بوده، مورد بحث قرار داده است. عناوین اثر نیز در بخش نتیجه‌ها کاملاً مشهود است. نویسنده در پایان هر عنوان، با توجه به مستندات و دریافت خویش، نتیجه‌ای به‌دست می‌دهد. نظم همه فصل‌ها تا حد فراوانی یک‌نواخت و هماهنگ است و هیچ‌گسستی در کار مشاهده نمی‌شود و این موضوع یکی از مزایای اصلی کتاب حاضر است.

توجه به تسلسل منطقی مفاهیم و پرهیز از گسست و گریز نویسنده را بر آن داشته تا نه در متن، بلکه در پاورقی آن هم، با نهایت اختصار، به زندگی‌نامه شاعران پردازد؛ در کنار آن هم منابع بسیار خوبی برای اطلاع بیش‌تر خواننده از زندگی شاعر معرفی کرده است. ایراد دیگر این‌که در موضوع تحلیلی و نقدی باید به نقاطی از زندگی ادیب، که ارتباط تنگاتنگی با ادبیات او دارد، اشاره کرد؛ درحالی‌که اثر حاضر بسیاری از زوایای مهم زندگی این شعرا را فرو گذاشته است. در پرتو این مسئله، اشکالی که در این زمینه بر وی وارد است این است که در نگارش زندگی‌نامه شاعران به نکته‌های کلیدی و اساسی زوایای دخیل در متون مورد استفاده آنان در تحلیل اشاره نکرده است و مطالبی بیان کرده که چندان به فهم متن شعری کمک نمی‌کند. این نیز یادکردنی است که اگر قصد نویسنده اشاره‌ای به زندگی‌نامه عمومی آنان است، محل اشکال نیست.

نویسنده، برای جلوگیری از سردرگمی خواننده، ارجاعات درون متن را در پاورقی صفحه‌ها آورده است که این امر از تودرتویی مطلب و منبع کاسته است؛ گرچه ارجاع‌های فراوان در بیش‌تر صفحه‌ها خود جای بحث دارد.^۱ شایان ذکر این‌که بین نقل مستقیم و نقل غیرمستقیم فرق قائل شده است.

کتاب حاضر در شش فصل تنظیم شده است که تقریباً با میزان مطالب آن متناسب است و نمی‌توان به‌طور قطع گفت که در این اثر اهمیت کمیت چقدر است. به‌نظر می‌رسد نگارنده یا موارد نوآوری بیش‌تری به‌دست نیاورده یا قصد نداشته است به موضوعات و محتوایی فراتر از این مقدار پردازد. البته، با همین حجم هم کمبودی احساس نمی‌شود. فصل‌ها از لحاظ تعداد صفحه تقریباً متوازن است و اختلاف فراوانی از نظر کمیت بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود. زیرمجموعه فصل‌ها نیز از نظمی قابل قبول برخوردار است و فقط در جایی که برای شاعری ویژگی خاص قائل بوده، براساس اقتضای آن، عنوانی جدید را مطرح کرده است، مانند «الحدائت فی بنیة القصيدة التواسية» یا با همین عنوان برای بحرتری هم آورده است. علاوه‌براین‌که در فصل چهارم از برجستگی و نوگرایی بحرتری در «موسیقی

شعر» و غرض «عتاب و اعتذار» و «طیف الخیال» سخن گفته است که امری کاملاً طبیعی است و منافاتی با موضوعات و عناوین ندارد.

از نظر جامعیت فصول نیز باید گفت که نویسنده در فصل‌های این کتاب شاعران یادشده را نام برده و آنان را پرچم‌داران حرکت نوآوری قلمداد کرده است. نمونه‌آوری نویسنده تا حدود فراوانی پذیرفتنی است و مثال‌های به‌دست‌داده به‌خوبی ادای مقصود می‌کند؛ گرچه تحلیل‌ها اندک است، چون احتمالاً کتاب برای متخصصان و آگاهان به امر نگاشته شده است، شاید بتوان کار او را در مختصرگویی با فایده موجه دانست و بتوان از دیگر امتیازات و برجستگی‌های این اثر نام برد.

منابع به‌کارگرفته‌شده هم قدیمی و نزدیک به عصر عباسی بوده است هم منابع نقدی و تاریخی جدید در آن دیده می‌شود. از باب نمونه، هم از منابع کهنی چون *الموازنه آمدی* و *المثل السائر* ابن‌اثیر و *اعجاز القرآن* باقلانی هم از منابع جدیدی چون *أمراء الشعراء* انیس مقدسی و *الفن و مذهب شوقی ضیف* و *ابن‌الرومی عقاد و النقد المنهجي عند العرب* محمد مندور استفاده به‌جایی کرده است. نویسنده ترتیب زمانی منابع را به‌خوبی رعایت کرده است؛ بدین‌گونه که در آغاز تحلیل‌ها آرای قدما و سپس نظریات دانشمندان جدید را وارد کرده است. هم‌نشین ساختن منابع قدیم و جدید در پرداختن به یک بحث علمی می‌تواند امتیاز اساسی یک نویسنده باشد که البته حسن درویش از این نظر نمره قابل‌قبولی دریافت می‌کند. شایان ذکر است در پایان، مراجع در چهار قسمتِ مصادر قدیم، مصادر جدید در دو بخش عربی و ترجمه‌شده، و مجله‌ها به‌صورت کامل ذکر شده است.

زبان نگارش متن بسیار روان و به‌دور از لفظ‌پردازی بوده و کم‌تر به سراغ پیچیده‌گویی رفته است. گویا برای نویسنده فقط رساندن مطلب آن هم به‌شیوه اسلوب علمی — که وضوح مهم‌ترین ویژگی لازم آن است — موردنظر بوده است؛ به‌همین‌روی، مطلب کاملاً رسا و رساننده است. توجه به اصل رسایی متن سبب شده تا حسن درویش، برخلاف برخی نویسندگان، به سراغ خلق تعابیر و اصطلاحات جدید نرود و ذهن خواننده را درگیر آن مسائل ننماید. تنها اصطلاح جدیدی که در کتاب دیده می‌شود مربوط به ابونواس است که آمده (*الحدائث فی بنیة القصيدة النواسیة*)؛ قصد نویسنده از آوردن این تعبیر جدید آن بوده تا حرکت نوآورانه و خیزشی‌ای که در آغاز قصیده‌ها توسط شاعر علیه شکل‌های قدیمی ایجاد شده برای مخاطب به‌خوبی ترسیم شود (درویش ۱۹۸۹: ۸۶).

درباب رعایت اخلاق پژوهشی و امانت‌داری از سوی نویسنده باید گفت، تاجایی که مقایسه شد، جز در دو مورد در بقیه کتاب ایرادی بر او وارد نیست. نخست، در

(همان: ۶۰، ۲۶۲) که مطلب را با کمی تصرف از تاریخ‌الأدب العربی، العصر العباسی الأول، صفحه ۱۶۷، و دومی را از کتاب الفن و مذاهبة فی الشعر شوقی ضیف، صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۴ اخذ کرده و در اولی ارجاع نداده است و در مورد دوم سه صفحه بعد ارجاع داده است؛ که این‌گونه ارجاع‌دهی هم چون از وضوح خالی است، در ادای امانت علمی مشکل دارد و، باوجود نادر بودن، تا حدودی به امانت خدشه وارد می‌کند. در بقیه کتاب موارد خارج از رعایت امانت مشاهده نمی‌شود و هر جا از منبعی استفاده کرده به آن اشاره کرده است.

صفحه‌آرایی کتاب نیز از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است؛ اما، به‌علت دست‌نویس کردن شماره برخی صفحه‌ها و پاورقی‌ها، تا حدی شاهد لطمه خوردن به زیبایی ظاهری کتاب هستیم (ازباب نمونه، بنگرید به درویش ۱۹۸۹: ۸۳، ۹۴، ۹۵، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۳۴، و چند صفحه دیگر). حروف‌چینی کتاب نیز مناسب و زیباست، اما در صفحه‌های فراوانی از کتاب شماره پاورقی‌ها و حتی در فهرست نیز، به‌علت تطبیق‌نداشتن نسخه اصلی با اثر تایپ‌شده، به‌صورت دست‌نویس وارد شده است، که این امر دلالت دارد بر بی‌دقتی نویسنده یا بخش نشر. نوع قلم انتخاب‌شده (traditional arabic) نیز مناسب خط عربی است و فقط در دو جای کتاب، در دو صفحه ۶۴ و ۶۵، شاهد تغییر قلم شواهد اشعار هستیم. علامت‌های نگارشی نیز گرچه درست و به‌جا به‌کار رفته‌اند، فاصله کلمه‌ها با علامت‌های نگارشی قدیمی است؛ بدین‌صورت که هم پیش از این علامت‌ها و هم پس از آن‌ها فاصله وجود دارد که فاصله پیشین باید حذف شود.

از نظر رعایت اصول نگارشی، در کل اثر خطاهای قابل‌ملاحظه‌ای دیده می‌شود که به برخی از صفحه‌ها به‌طور انتخابی اشاره می‌شود.

خطای تایپی عام

الف) نگارش نادرست «یاء»‌های آخر که باید زیر نقطه باشد و نیست و بیش‌تر اوقات با الف مقصور التباس می‌شود؛

ب) رعایت نکردن نگارش درست همزه‌های وصل، که باید مثل الف باشد (ا)، و نگارش همزه‌های قطع، که باید همزه کوچک زیر یا روی کلمه وجود داشته باشد (أ، إ).

خطاهای ویرایشی و چاپی

به‌جای ظواهر الحیة نوشته است: ظواها الحیة (همان: ۸)؛

به‌جای میمیتی نوشته است: میمتی (همان: ۲۱)؛

به جای بشعره نوشته است: بشعره (همان: ۲۴)؛
به جای لثشیع نوشته است: لثشیع (همان: ۲۸)؛
به جای تسومنی بین دو کاراکتر کلمه فاصله انداخته است (همان: ۳۰)؛
به جای ممّا نوشته است: مـا (همان: ۵۷)؛
به جای لاقی بین دو کاراکتر فاصله گذاشته است (لا قی) (همان: ۵۸)؛
شاهد شعری بیت سوم را اشتباه آورده است که صحیح آن این گونه است: فویل علی
العُدال ما یترکوننی بغمی، أما فی العاذلین لیبب (همان: ۵۸)؛
به جای مکبُّ (با تنوین) ضمه گذاشته است (همان: ۵۸)؛
به جای جمیلاً نوشته است: حمیلاً (همان: ۵۹)؛
به جای فالسیل نوشته است: ف لسیل (همان: ۱۲۴)؛
به جای مساحه نوشته است مساة (همان: ۱۵۸)؛
به جای بنی وهب نوشته است: ابنی وهب (همان: ۲۲۰)؛
به جای نفسه نوشته است: ننف (همان: ۲۳۲)؛
به جای راحه نوشته است: راحد (همان: ۲۳۷)؛
به جای کسره، زیر اَظلال تنوین گذاشته است (همان: ۲۳۹)؛
به جای فتحه، روی اهل ضمه گذاشته است (همان: ۲۴۰)؛
جابه‌جایی پاورقی شماره ۷۷ و ۷۸ که شماره در این صفحه است و ارجاع‌ها در صفحه
۳۰۸ (همان: ۳۰۷)؛
شماره پاورقی در صفحه ۷۲ است و ارجاع در صفحه ۷۱ (همان: ۷۱-۷۲).

اما خطای صرفی یا نحوی در آن مشاهده نشد.

از نظرگاه شکلی، ایراد دیگری که بر نویسنده وارد است آوردن لقب «دکتر» برای
برخی محققان است که از نگاه علمی مقبول نیست و در کتاب‌های روش تحقیق بارها
به این مسئله اشاره شده است (شلبی ۲۰۰۷: ۱۲۴)، اما گویا نویسنده حساسیتی به این
امر نداشته است.

باری، این کتاب، به لحاظ جنبه علمی و پژوهشی، با استاندارد منطقی قابل قبول در
تحقیق‌های علمی منطبق است و زاویه‌ای از آن ملاک‌ها پیدا نکرده است. وی، در مقدمه،
با اشاره‌ای کوتاه، هدف خویش را بیان کرده است. سپس، به اسباب پیشرفت‌های
فرهنگی عصر عباسی پرداخته و آن‌گاه بر هدف اصلی خود و کمبودی که در این

موضوع حس می‌کرده انگشت گذاشته است و در پی رفع آن برآمده است. در پایان نیز به خلاصه‌ای از برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های خود در مورد هریک از این شش شاعر اشاره کرده است. به هر روی، ترتیب جدید و دسته‌بندی نوآوری شاعران ذکر شده و پرهیز از مقدمه‌های بی‌فایده یا کم‌فایده، و فصل‌بندی مناسب و منطقی و سلسله‌وار از نقاط قوت این اثر است.

۴. نقد محتوایی کتاب

بررسی مسئله شاعران نوگرا، با توجه به شکل کار، مثال‌هایی می‌طلبید که از مظاهر نوآوری آنان پرده بردارد؛ به همین جهت، نگارنده با آوردن مصداق‌هایی سعی کرده جنبه بدیع اغراض شعری این شاعران را، که دلالت بر فرهنگ جدید عرب دارد، اثبات کند. به دیگر بیان، این کتاب نه صرفاً نظریه‌پردازی است نه صرفاً نقل شعر، بلکه صاحب آن همه نمونه‌های شعری را با نقد و تحلیل هم‌نشین کرده و از این ره‌گذر به مخاطب این فرصت را داده که در نمونه‌های شعری دقت نظر بیش‌تری داشته باشد.

نویسنده در ارائه تحلیل نمونه‌های شعری صاحب‌نظر است؛ او گرچه در نقد و تحلیل از آرای صاحب‌نظران بهره برده، شیوه پردازش و نقد وی به گونه‌ای است که کاملاً در نوشته هویداست. اظهار نظر کردن و رأی دادن در خصوص متن شعری شاعران، می‌تواند یکی از مزیت‌های مهم کار این نویسنده باشد (از باب نمونه، بنگرید به همان: ۲۳، ۲۸، ۳۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۸۱، ۲۹۸، ۲۹۹). مثلاً، درباره ابونواس می‌گوید:

ابونواس دو گونه غزل‌سرایی می‌کرد؛ غزل در مورد مذکر، که این‌گونه تا پیش از او بدین حد و اندازه شایع نبوده است، و غزل درباره زن؛ آن هم زنی که خویشان را در زندگی این عصر به‌منصه ظهور رسانده است، و امر جدید در این‌گونه خود زن بود که شاعر او را به‌عنوان هم‌دم و ساقی و هم‌بازی معرفی کرد (همان: ۱۰۷).

با وورش درباره بحتری این است که بحتری اندیشه خود را در باب ارجحیت لفظ و معنا، که در آن زمان رایج و شایع بود، آشکارا بیان کرده است؛ به این‌گونه که، به اعتقاد وی، زیبایی شعر را چون جاحظ و گروهی از ناقدان در تصویر می‌دیده است، نه در مفاهیم و اندیشه‌هایی که در خود جای می‌دهد. معنای این رأی این نیست که بحتری جانب معنا را فرومی‌گذاشت یا آن را انکار می‌کرد، بلکه زیبایی معنا نزد او زیبایی لفظ را اقتضا می‌نمود (همان: ۱۶۶).

نگارنده بحتری را، طبق معمول و منقول ناقدان، بر شیوه گذشتگان نمی‌بیند؛ چون بر آن است که آنان فقط به یک جنبه از هنر شعری او، یعنی آرایه‌هایی که ابوتمام آن‌ها را مدنظر قرار داده بود، و نیز اغراق در آوردن استعاره پرداخته‌اند، و بقیه جنبه‌هایی را که صنعت هنری سرشار از آن‌هاست نادیده گرفته‌اند. بی‌گمان، او از جمله کسانی است که در پی زیباسازی شعر بوده است. در نهایت، رأی عبدالقادر قط را فصل الخطاب قرار داده و می‌گوید: ما بحتری را از جمله نوآوران این عصر می‌دانیم؛ چون او همه پیشرفت‌های هنری را تا آن زمان در شعر خود به تصویر می‌کشد و می‌نمایاند. و اختلاف میان او و ابوتمام تنها در منزلت بود نه در کیفیت. و شاعر بزرگی چون بحتری با این مرتبه نمی‌توانست از طبیعت عصر خویش کاملاً به‌دور و تافته جدا بافته باشد (همان: ۱۶۸-۱۶۹).

در مورد قضیه ذکر طیف خیال نیز گرچه نقاد آن را امری جدید از سوی بحتری نمی‌دانند، نگارنده این اصرار بر ذکر طیف را شیوه مخصوص او می‌داند که از مفهوم روان‌شناختی ویژه‌ای برخوردار است. درحقیقت، ذکر این طیف جبران آن چیزی است که در عالم واقع آن را از دست داده است و نیز تعبیری از دل‌شوریدگی و محرومیتی است که شاعر از آن در رنج است (همان: ۲۱۰).

نکته‌ای که در این جا خالی از فایده نیست آن است که نویسنده در ابراز رأی و صدور حکم جانب بی‌طرفی علمی را رعایت کرده، تا جایی که هیچ موردی که نشان‌دهنده سمت‌گیری و جانب‌داری غیرعلمی و متعصبانه باشد در این اثر قابل مشاهده نیست، و باتوجه به آرای نقدی نویسنده و اظهارنظرهای وی — که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد — می‌توان به این مهم دست یافت.

بررسی کتاب حکایت از این دارد که صاحب‌نظر بودن نویسنده صرفاً به اظهارنظر درباره شعر شاعران محدود نشده، بلکه اگر نظری را نمی‌پذیرد، آشکارا آن را نقض کرده و با رعایت جانب عدالت و به دور از غرض‌ورزی و با اهتمام و احترام به ادب و هنر و جرئت منصفانه هرچه را مقبول طبع او نبوده رد کرده و به‌چالش کشیده است. از باب نمونه، در صفحه ۱۲ و ۱۳، اشتباهی را که، براساس آن، شاعران را به اصحاب‌الطبع و اصحاب صنعة تقسیم کرده‌اند گوش‌زد کرده و باور خویش را، که تفاوتی میان طبع و صنعت (زیباسازی هنری) نیست، ابراز کرده است.

یا موصلی را، به سبب این که به همه نوگرایان تاخته، غیرمنصف دانسته و طه حسین را، که به صراحت شعر بشار را نمی‌پسندیده و بر هنر او از طریق زندگی‌اش حکم رانده است و این که مبنای صدق فنی را صدق اخلاقی می‌داند، ستم بر او قلمداد کرده است

(همان: ۲۸-۳۰). نیز مازنی را — که بشار را سردمدار نوگرایان نمی‌داند — به‌چالش کشیده و بر آن است که طبیعت هنر این‌گونه است که یکی امری را پایه‌گذاری می‌کند و دیگران آن را استحکام می‌بخشند و چه‌بسا بنای ظاهر آن را نیز آبادتر کنند (همان: ۳۱-۳۲). یا آآمدی را در موازنه بین ابوتمام و بحتری زاویه‌دار و جهت‌دار می‌بیند؛ آن‌جاکه شعر بحتری را از کیفیت هنری مقبول خالی می‌پندارد؛ به‌گونه‌ای که تنها مقبول طبع نویسندگان و شاعران سرشتی و علمای بلاغت است (همان: ۱۶۸).

در راستای به‌چالش کشیدن آرای دیگران، نویسنده گاه نیز تحقیق‌های گذشته را از پیشرفت‌های هنری نو در آن عصر غافل می‌بیند و متذکر این مسئله می‌شود که برخی از این تحقیق‌ها به این امر دقت نکرده‌اند که این شاعران عناصر فعال جامعه خود بودند که یا در آن اثرگذار بودند یا از آن اثرپذیر. و نیز خطایی که برخی از اینان در بیان اصطلاح «بدیع» در کار این شعرا به‌اشتباه بررسی محدود کرده‌اند؛ که معنای بلاغی محدود آن بررسی شده است، نه معنای عام ظریف و نو آن (همان: ۱۰).

شایان ذکر است که گرچه حسن درویش در کتاب حاضر صاحب‌نظر و نظریه‌پرداز دیده شده و حتی در گام بعدی آرای منتقدان دیگر را به‌چالش کشیده، برای اثبات ادعاها و دیدگاه‌های خود از آرای صاحب‌نظران در این زمینه به‌خوبی بهره برده است. توضیح این‌که او در تحلیل متن نه تنگ‌نظر، که بلندنظر بوده و هرچاکه به این نتیجه رسیده که دیگری در آن مجال بر جاده صواب است، در تحلیل از نظر وی بهره جسته است و از این طریق بر غنای متن خویش افزوده است. این است که خواننده در این کتاب با آرا و ایده‌های منتقدان زیادی مواجه می‌شود. جمع‌کردن آرای مختلف برای نتیجه‌گیری و استدلال بهتر امری است کاملاً معقول و منطقی و البته مورد خواست و تأکید سخن‌سنجان. این نیز گفتنی است که نویسنده در اندیشه برتری‌دادن برخی از نقاد تقریباً هم‌سو با شوقی ضیف عمل کرده است. (بنگرید به ضیف ۱۹۷۸: ۱۹۳، ۱۹۸). به‌نظر می‌رسد اندیشه پیشرفته و پخته و مبتکرانه شوقی ضیف در تاریخ و به‌ویژه در کتاب *الفن و مذهب فی الشعر* نویسنده را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده و نقل‌های فراوان از او خود گواه روشنی بر این اثرپذیری است.

اما در موارد نادری نیز از دقت نقدی خالی است یا شاید رأی او بر این نکات قرار نگرفته است. ازباب نمونه، در صفحه ۴۷ بیت مشهور بشار را — که شاهد تشبیه تمثیلی در کتاب‌های بلاغی است، ذیل عنوان نوآوری بشار در تصویرها آورده است؛ اما نقدهایی را که بر این بیت شده است وارد نکرده است (بنگرید به الحمصی ۱۹۸۶: ج ۲، ۵۸-۵۹).

۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که آهنگ پردازش موضوع در سرتاسر کتاب تقریباً یک‌نواخت است و همین امر اثرگذاری آن را بر خواننده دوچندان می‌کند و او را از پراکنده‌خوانی و گسست مطالب دور نگه می‌دارد. ضمن این‌که این امر، از طرف دیگر، دلالت می‌کند بر تسلسل منطقی اندیشه‌های نویسنده و عدم گسست و خروج ناهنجار او از غایت اصلی. از نقاط ضعف این اثر از ناحیه شکل می‌توان خطاهای چاپی و نگارشی، دست‌نویس کردن برخی اعداد و پاورقی‌ها، رعایت نکردن نگارش برخی حروف مثل همزه وصل و قطع و «یاء»‌های آخر کلمه‌ها، و آوردن لقب «دکتر» برای برخی نویسندگان لحاظ کرد، که نیاز به ویرایش آن را حتمی می‌سازد.

نقد و بررسی محتوایی کتاب نیز ما را به این نتیجه می‌رساند که با آن‌که موضوع در آثار دیگر منتقدان ادب عباسی به صورت پراکنده آمده است، برجسته‌سازی آن در کنار مجموعه‌سازی این شاعران امری است که در این کتاب قابل ملاحظه است. دیگر آن‌که، با توجه به استفاده نویسنده از منابع قدیم و جدید، می‌توان به این دریافت رسید که وی، علاوه بر آشنایی و تسلط به این منابع، دستاورد معاصران خویش را که در این موضوع قلم‌فرسایی کرده‌اند نادیده نگرفته است. برجستگی دیگر آن‌که در کتاب‌های مربوط به این موضوع، با توجه به پراکندگی، باید مصادیق نوگرایی را به زحمت از لابه‌لای نمونه‌ها بیرون کشید؛ حال آن‌که کتاب حاضر در یک ترتیب ویژه تقریباً به بیش‌تر آن‌ها اشاره کرده است. حُسن دیگر حضور به موقع و موضع‌گیری نویسنده در نقدها و نقل‌های فراوان است. ایرادی که شاید بتوان در این مجال بر نویسنده وارد کرد این است که نقل‌های فراوان از شوقی ضیف انجام داده است که ممکن است توجیه خاص و قانع‌کننده‌ای داشته باشد. مثلاً، کاوش و احاطه او از دیگران فراوان‌تر و دقیق‌تر بوده و با نگاهی تیزبین و ناقدانه به سراغ موضوع رفته است.

در پایان، ذکر دو نکته خالی از فایده نیست: نخست آن‌که متن کتاب به سبب سادگی و پیروی از اسلوب علمی و نیز پرهیز از زیاده‌گویی و ریتم پیوسته و منطقی در مخاطب ایجاد شوق می‌کند و او را تا پایان با نویسنده همراه می‌گرداند؛ دوم آن‌که این اثر برای درس متون عباسی در دوره تحصیلات تکمیلی پیشنهاد می‌شود؛ آن‌هم به علت رویکرد نقدی و تحلیلی آن؛ اما از آن‌جاکه به یک موضوع از شعر شاعران پرداخته است و بقیه را — که در حیطه تحقیق وی جای نمی‌گرفته‌اند — فرو گذاشته، نمی‌تواند کاملاً منطبق بر درس موردنظر باشد.

به همین جهت، می‌توان از این کتاب در کنار کتاب‌های مفید دیگری چون *الرائد* (نعیم الحمصی) و *الرائد* (نعیم الجندی) و *الفن و مذاهبة فی الشعر* (شوقی ضیف)، و *دراسات فی النص الشعری* (عبده بدوی) استفاده کرد. ناگفته نماند که این کتاب‌ها برای بخش شعر است و برای نثر نیز باید منابع مرتبط و مناسب خودش را یافت. بنابراین، یا باید به‌عنوان منبع اصلی در کنار سایر کتاب‌های مفید به‌کار گرفته شود یا به‌عنوان منبع فرعی و کمکی در کنار منبع اصلی. درنهایت، شاید معرفی این اثر به‌عنوان مصدر فرعی مناسب‌تر باشد. به‌رروی، می‌توان برتری و امتیاز کتاب حاضر را نوآوری نگارنده در جامعیت‌بخشیدن به حرکت نوگرایی شعر در آن زمان دانست؛ به این صورت که نوآوری هرکدام از شاعران ذکرشده را در زبان شعری و مفهوم و اساس و تصویر و موسیقی و برخی از موضوع‌های شعری بررسی می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. ارجاع‌های فراوان، از یک‌طرف، حُسن محسوب می‌شود و، از طرفی دیگر، عیب. اما در مورد این موضوع خاص، که پیش از این اشاره کردیم، در صورت ذکر نکردن این منابع اشکال بر او وارد بود؛ زیرا همین منابع ذکرشده به‌صورت پراکنده و در بیش‌تر اوقات با دقت به موضوع پرداخته‌اند و اگر نویسنده کتاب به آن‌ها ارجاع نمی‌داد، گمان می‌رفت که او به موضوعی جدید پرداخته است؛ در حالی که موضوع با اشکال گوناگون و عناوین مختلف و نقدهای موردی در آثار گذشتگان و معاصران وجود دارد؛ اما او نقل‌کننده محض نیست که ما در متن به هنر نویسنده نیز اشاره کردیم.

کتاب‌نامه

- الحمصی، نعیم (۱۹۸۶)، *الرائد فی الأدب العربی*، بیروت: دار الرائد العربی.
درویش، العربی حسن (۱۹۸۹)، *الشعراء المحدثون*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
زیدان، جرجی (۱۹۹۶)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، بیروت: دار الفکر.
الشکعة، مصطفی (۱۹۸۶)، *الشعر و الشعراء فی العصر العباسی*، بیروت: دار العلم للملایین.
شلیبی، احمد (۲۰۰۷)، *کیف تکتب بحتاً أو رسالة*، قم: مطبعة شریعت (مصوبو بالأفست).
ضیف، شوقی (۱۹۷۸)، *الفن و مذاهبة فی الشعر*، مصر: دار المعارف.
ضیف، شوقی (۱۹۹۹)، *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول*، مصر: دارالمعارف.
ضیف، شوقی (۲۰۰۱)، *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الثانی*، مصر: دارالمعارف.
الفاخوری، حنا (۱۳۸۷ ش)، *تاریخ الأدب العربی*، تهران: توس.